

امامعلی حبیبی در ۹۴ سالگی درگذشت

بدرود آقای جنتلمن

گزارش یک

محسن وظیفه
روزنامه نگار

مرگ پایان زندگی هر فردی است، اما گاهی برخی ستاره‌ها، مرگ برایشان آغاز تازه‌ای است. تازه بعد از مرگ، شکوفا می‌شوند و همه جا صحبت از خوبی‌ها و ارزش‌هایشان می‌شود. حرف‌هایی که در دوران زندگی‌شان کسی نمی‌توانست به زبان بیاورد، حالا با افتخار از دهان همه جاری می‌شود که او چه اسطوره‌ای بوده است.

امامعلی حبیبی بعد از مرگش دوباره زنده شده است. او که اولین طلای ورزش ایران در المپیک را ۷۰ سال پیش به دست آورده بود، بعد از ۴۷ سال به تیر یک رسانه‌ها تبدیل شده است. کسی که سال‌های مهم زندگی‌اش را در

مرگ نعمت بزرگی است

برزگر: دیگر کسی مثل حبیبی نمی‌آید

کشتی ایران در غم از دست دادن یکی از بهترین‌های تاریخ خود داغدار است. امامعلی حبیبی، دارنده اولین طلای ورزش ایران در المپیک، پس از مدت‌ها بیماری دارفانی را وداع گفت.

منصور برزگر که خود یکی از اسطوره‌های ورزش ایران است، درباره مرگ غم‌انگیز امامعلی حبیبی گفت: «چند روز پیش شنیدیم که از بیمارستان مرخص شده و خوشحال شدیم که شاید بتواند دوباره به زندگی برگردد، اما متأسفانه دیروز خبر درگذشت او منتشر شد.»

برزگر ادامه داد: «مرگ واقعاً نعمت بزرگی است. گاهی زندگی چنان به آدمی سخت می‌گردد که مرگ را به زندگی ترجیح می‌دهد. درباره امامعلی حبیبی هم باید بگویم که این روزها زندگی سختی داشت، اما واقعاً دیگر نظیرش در کشتی نمی‌آید.»

سرمرربی اسبق تیم ملی کشتی آزاد درباره ویژگی‌های حبیبی گفت: «آدم واقعاً عجیبی بود. خاطرم هست که برای یک تورنمنت بین‌المللی کشتی با دو کشتی‌گیر راهی میشک شدیم. دو کشتی‌گیر خواسته بودند، وزن ۷۴ و ۱۲۰ کیلوگرم؛ حبیبی هم سرپرست تیم بود. وقتی وارد شهر میزبان مسابقات شدیم، حسابی حبیبی را تحویل گرفتند. یک مراسم برگزار کردند و در آن فیلم «ببر مازندران» را اکران کردند. وقتی این فیلم می‌خواست پخش شود، از حبیبی که در این فیلم بازی

خلوت و تنهایی سپری کرد، حالا جوری مورد توجه قرار گرفته که انگار قبل از این نمی‌دانستند دارنده اولین طلای ورزش ایران در المپیک‌ها چه کسی بود. حال که تقدیر، حبیبی را از مردم ایران گرفته، درباره او حرف می‌زنند، انگار قبل از این اصلاً او را نمی‌شناختند.

امامعلی حبیبی مخترع سه فن بود که یکی از آنها به نامش ثبت شده است، اما وقتی از او پرسیده شد چرا هیچ‌گاه این فنون را به کشتی‌گیران ایرانی آموزش نداده، پاسخش بسیار درآورد بود: «هیچ وقت از من خواسته

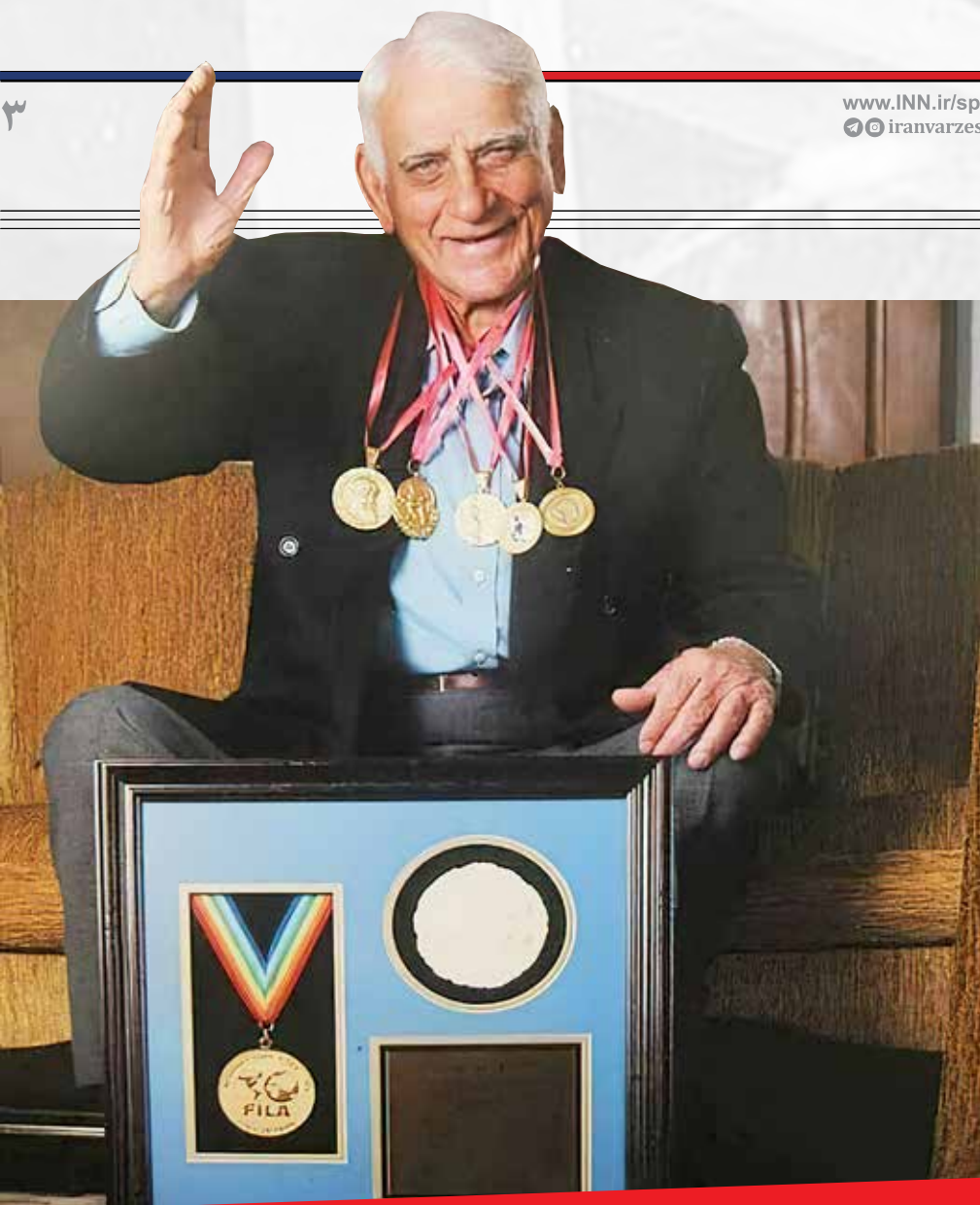
نشد. چرا هیچ وقت از او خواسته نشد که عضو کادرفنی تیم ملی کشتی آزاد باشد؟ چرا هیچ وقت از او خواسته نشد که به عنوان سرمربی در تیم ملی فعالیت کند؟ قبل از انقلاب، او را به سمت سیاست سوق دادند و بعد از انقلاب هم چون وارد مجلس شده بود، تحریمش کردند. الان را نبینید که نامش نقل محافل

است، اما دوره‌ای بود که نمی‌شد نام این اسطوره را به زبان آورد. این رسم اینجا بوده: زنده‌کش و مرده‌پرست. الان کسی سراغ محمد نصیری را نمی‌گیرد؛ رفیق شفیق همین امامعلی حبیبی است، اما فردا که دور از جانش سرش را زمین بگذارند، همه می‌گویند او چه اسطوره‌ای بوده است. اما الان کسی هست که در خانه نداشته نصیری را بزند؟

حبیبی یک طلای المپیک و سه طلای قهرمانی جهان در کارنامه دارد و یک بار هم قهرمان بازی‌های آسیایی شده است. شاید الان این مدال‌ها به لحاظ تعداد زیاد نباشد، اما زمانی رسیدن به دوبنده تیم ملی هم در حد قهرمانی جهان بود، چه برسد که به ترکیب برسد و مدال هم بگیرد. مثل الان نبود که کشتی‌گیری بعد از یک سال خوابیدن در خانه، دوبنده تیم ملی را به تن کند.

آن نسل عجیب و غریب بودند؛ نسل کوچه‌مردها؛ مردانی که تنها قهرمان

مبادین ورزشی نبودند، بلکه قلب مردم را فتح کرده بودند. اما چه شد در این پنج دهه اخیر که اینها چنین مظلوم شدند؟ غریب زندگی کردند و غریب هم مردند. چند سال پیش، در فرودگاه شهید بهشتی مشهد، هنگام دریافت کارت پرواز، طبق روال همیشگی از او کارت ملی خواستند. وقتی گفت به همراه ندارد، با اصرار از او کارت ملی خواستند. هنگام معرفی کردن امامعلی حبیبی، کلی خجالت‌زده شدیم که چرا نباید در ایران او را بشناسند. دنیا به احترام حبیبی خبردار می‌ایستد، اما اینجا به نحوی برخورد کرده بودند که نسل جدید و قدیم، چه تحصیلکرده و چه نکرده، هیچ کدام حبیبی را نمی‌شناختند. در یکی از مصاحبه‌های آرشویی، وقتی از او پرسیده شد چرا با وجود همه مشکلات از ایران رفته، پاسخ دندان‌شکنش این بود: «یک وجب از خاک ایران را با کل دنیا عوض نمی‌کنم.»



تکرار خاطره ۱۹۵۶؟

حبیبی برای شکست دادن یستایف روس در المپیک ۱۹۵۶ با مشکلات زیادی روبه‌رو شد. تب ۴۰ درجه و ناراحتی شدید از ناحیه کبد و کلیه او را از پا انداخته بود، اما با همان حال روی تشک کشتی رفت تا برای رسیدن به مدال طلا با

یستایف روس مبارزه کند. پیش از آن، آندره بری از سوئد، توت از مجارستان، روزه بیله از فرانسه، گاریبالدو نیتزولا از ایتالیا و کاساهارا از ژاپن، همه مغلوب حبیبی شده بودند. او نخستین حضور رسمی‌اش در دنیای کشتی را در ملبورن تجربه می‌کرد و با وجود تب بالا، توانست حریف روس را هم با امتیاز فنی شکست دهد. اما پس از پایان مسابقه به‌شدت دچار ضعف شد؛ چنان‌که از حال رفت و او را به بیمارستان رساندند.

حبیبی یک ماه در ملبورن بستری بود و پس از آن، تنها به ایران بازگشت. مردم به شکلی شگفت‌انگیز به استقبالش آمدند. تهران و فرودگاه مهرآباد پر بود از دوستان و

علاقه‌مندان کشتی، اما صحنه عجیب‌تر در مسیر بازگشت او به مازندران رقم خورد: از پل سفید تا قائمشهر، مردم مسیر را بسته بودند. همه یا پیاده و یا سواره، آمده بودند تا قهرمان خود را ببینند. روزی‌ها وقتی استقبال مردم مازندران، بویژه جویبار را از قهرمانان کشتی می‌بینند، شگفت‌زده می‌شوند؛ اما تصور کنید که حدود هفتاد سال پیش، زمانی که حبیبی نخستین طلای تاریخ ورزش ایران در المپیک‌ها را به دست آورد، چنین استقبالی صورت گرفت. تمام مسیر از پل سفید تا قائمشهر، مملو از مردم عاشق کشتی بود. و حالا، در روز تشییع این قهرمان، بار دیگر قرار است همان صحنه‌ها تکرار شود. مردم کشتی‌دوست مازندران نمی‌گذارند قهرمانشان غریبانه به خاک سپرده شود. در سال ۱۹۵۶ به استقبالش آمدند و این بار قرار است او را تا خانه ابدی بدرقه کنند.

دنیا مالی: ایران یکی از استوارترین ستون‌های خود را از دست داد

ملی‌ما خاموش نخواهد شد. این ضایعه بزرگ را به خانواده محترم آن قهرمان و پهلوان، به جامعه کشتی و به مردم قدرشناس ایران تسلیت می‌گویم و از درگاه خداوند برای ایشان آرزوی آمرزش ابدی مسألت دارم.» همچنین کمیته ملی المپیک در پیامی درگذشت امامعلی حبیبی قهرمان ارزنده المپیک کشورمان و عضو تالار مشاهیر اتحادیه جهان کشتی را تسلیت گفت.

بازی‌های المپیک ۱۹۵۶ ملبورن راهی را گشود که نسل‌های پس از او با افتخار پیمودند. زنده‌یاد امامعلی حبیبی، تجسم عزم و خودباوری قهرمانی بود که با اراده و سختکوشی، نام ایران را بر بلندای ورزش جهان نشاناد. منش انسانی، فروتنی و صلابت او همچون افتخارات ورزشی‌اش ماندگار شد. امروز جامعه ورزش ایران یکی از استوارترین ستون‌های خود را از دست داد، اما یاد و نام او در حافظه

احمد دنیا مالی در پیامی درگذشت قهرمان نامدار ورزش ایران را تسلیت گفت. وزیر ورزش در پیام تسلیت خود از امامعلی حبیبی به‌عنوان یکی از ستون‌های استوار ورزش ایران نام برد. در بخشی از این پیام آمده است: «درگذشت ورزشکار نامدار، امامعلی حبیبی برای ورزش ایران فراتر از فقدان یک قهرمان است؛ او نقطه‌آغاز تاریخ زرین ورزش کشور در المپیک بود و با مدال طلای

هیچ کس جلودار حبیبی نبود

علی اکبر حدیری
پیشکسوت کشتی

مسابقات کشتی آزاد قهرمانی جهان در سال ۱۹۵۹ به میزبانی تهران برگزار شد. در آن زمان، امامعلی حبیبی دیگر برای خود نامی دست‌وپا کرده بود. او با طلای المپیک ۱۹۵۶ ملبورن به دنیای کشتی معرفی شد و در سال ۱۹۵۸ نیز مدال طلای بازی‌های آسیایی را به دست آورده بود. دیگر همه او را می‌شناختند.

در رقابت‌های جهانی تهران، تیم ایران ترکیب عجیبی داشت. مسابقات در هشت وزن برگزار شد و چهره‌هایی همچون محمدعلی خجسته‌پور، حسین زندی، نبی سوری، یعقوب‌علی شوروزی، امامعلی حبیبی و غلامرضا تختی در ترکیب تیم ملی حاضر بودند. حبیبی در وزن ۷۳ کیلوگرم برای نخستین بار به مسابقات جهانی می‌رفت؛ وزنی که یک سال قبل محمدعلی فردین در آن خوش درخشیده بود.

هرچند میزبان بودیم، اما تنها دو مدال طلا نصیب ایران شد: یکی از حبیبی و دیگری از تختی. همین دو مدال اما آن چنان به دل علاقه‌مندان کشتی نشست که گویی همه چیز را برده‌ایم.

حبیبی در این مسابقات کاری کرد که فدراسیون جهانی وقت را شگفت‌زده ساخت. او دو قهرمان بزرگ جهان را در کمتر از دو دقیقه ضربه فنی کرد و عملاً زمان کشتی را به چالش کشید. ابتدا واخاند از بالاوازه از شوروی را در کمتر از دو دقیقه مغلوب کرد؛ ضربه‌ای چنان سنگین که حریف روس با مشت و رنج از تشک بیرون رفت. در این مبارزه، بی‌آنکه حبیبی قصدی داشته باشد، اجرای درست فن باعث شکستگی دنده‌های بالاوازه شد.

در ادامه نیز اسماعیل اوغان ترک را با فن «برات کلندون» در یک دقیقه و ۱۵ ثانیه از پای درآورد و او را به سرنوشت بالاوازه دچار کرد. این دو کشتی‌حیرت‌انگیز باعث شد فدراسیون جهانی کشتی به فکر کوتاه‌کردن زمان مبارزه بفتد و قوانین را تغییر دهد.

دوران قهرمانی حبیبی کوتاه بود، اما در همان مدت کوتاه، هیچ کس از کزند او در امان نماند. او رحم نمی‌کرد و هیچ نام و نشانی نمی‌توانست جلودارش شود. همین هم بود که وقتی درباره کشتی‌های امروز از او می‌پرسیدند، می‌گفت: «کشتی امروز بازی است.» چرا که خودش وقتی روی تشک می‌آمد، لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد. دستانش چنان برق‌آسا کار می‌کرد که هیچ حریفی توان ایستادگی در برابرش را نداشت.



شوکه شدم وقتی شنیدم «حبیبی» هم رفت!

محمد نصیری: امامعلی رفیق نه، برادر بزرگم بود

رضا عباسپور / بی‌تردید تاریخچه افتخارآفرینی ستاره‌های ورزش ایران در اردگاه بزرگی همچون المپیک، روایت زندگی بزرگمردانی است که با غیرت و تلاش خود، برگ‌های زرینی از غرور ملی را رقم زدند. استاد محمد نصیری یکی از همین نام‌های ماندگار است؛ کسی که با کسب سه نشان (طلا، نقره و برنز) المپیک، برای همیشه در تاریخ ورزش‌پروری و ورزش جهان جاودانه شد. او نصیری، جدا از رفاقت و صمیمیتی که داشتند، از یک خاستگاه مشترک برخاسته بودند: فقر. فقری که در نیم‌قرن پیش، در بسیاری از مناطق ایران چهره‌ای نهادینه داشت.

به همین بهانه و پس از درگذشت اسطوره بزرگ تاریخ کشتی ایران، زنده‌یاد امامعلی حبیبی، پای خاطرات تلخ و شیرین «خروس طلایی» و زنده‌یادری ایران» از رفاقت دیرینه‌اش با حبیبی نشستیم.

محال بود کشتی‌های «حبیبی» را نبینم
استاد محمد نصیری که هم‌دوره زنده‌یاد امامعلی حبیبی بود و در المپیک ۱۹۶۴ توکیو نیز همسفر او در کاروان ایران به شمار می‌رفت، چنین روایت می‌کند:

«المپیک ۱۹۶۴ توکیو، نخستین حضور من در اردگاه بزرگی چون المپیک بود. در دسته ۵۶ کیلوگرم وزن‌برداری شرکت کردم و تازه گل کرده بودم. پیش‌تر در اردوهای تیم ملی و رقابت‌های مختلف، سابقه رفاقت با زنده‌یاد امامعلی را داشتم، اما توکیو اولین سفری بود که افتخار همسفر شدن با او را پیدا کردم.

امامعلی چند سالی از من بزرگ‌تر و باتجربه‌تر بود. نخستین طلای تاریخ المپیک ایران را گرفته بود و در کنار زنده‌یاد تختی، گل سرسید کاروان ورزش و کشتی ایران محسوب می‌شد. از قدیم، رفاقت میان بچه‌های کشتی و وزن‌برداری زیان‌زد

خاص و عام بود. اردوهایمان نزدیک هم بود و بیشتر از سایر رشته‌ها با هم در ارتباط بودیم. من با بسیاری از نامداران کشتی رفیق بودم، اما با مرحوم تختی، امامعلی حبیبی و عبدالله موحّد، صمیمی‌تر از همه بودم.

من عاشق سبک کشتی و فیزیک استثنایی او بودم. او آن‌قدر جذاب و پهلوانانه کشتی می‌گرفت که وقتی روی تشک می‌رفت، نه‌فقط تهران، بلکه کل ایران تعطیل می‌شد تا مبارزه‌اش را تماشا کنند. خودم هم محال بود کشتی‌های حبیبی را از دست بدهم.

در المپیک توکیو، امامعلی به‌عنوان همراه کاروان کشتی حضور داشت، اما خودش مبارزه نکرد. برای مسابقه من به سالن آمد. من در نهایت پانزدهم شدم و مدالی نگرفتم. خیلی حالم خراب بود و حتی توان ایستادن روی پا را نداشتم. یادم هست که وقتی اوضاع مرا دید،

همراه با تختی دل‌لاری‌ام دادند. امامعلی به من گفت: محمد جان، دنیا که به آخر نرسیده، تو جوانی و مطمئناً با اراده بیشتر، اتفاق‌های بزرگی را رقم می‌زنی.

این حرف‌ها چنان روی من اثر گذاشت که حال خرابم عوض شد. حتی ماجرای معروف رقص باباکرم در توکیو که سوژه رسانه‌ها و پهلوانانه دنیا شد، در همان روزها بود. کنار امامعلی و تختی بودن و با انرژی مثبت‌شان باعث شدند دوباره جان بگیرم. همین دلگرمی‌ها بود که چهار سال بعد در المپیک ۱۹۶۸ مکزیک، نخستین وزن‌بردار تاریخ ایران شدم که مدال طلا گرفت.

امامعلی حبیبی حیف شد... خیلی حیف. من شرمندۀ خانواده‌اش شدم، چون خودم حال و روز خوبی نداشتم و نتوانستم در بیمارستان به عیادتش بروم. خبر فوتش را از همسرم



شنیدم و شوکه شدم. خیلی گریه کردم. چون امامعلی فقط رفیقم نبود؛ او مثل برادر بزرگم بود، همیشه دوستش داشتم و خاطرش را می‌خواستم.

روحش شاد و بیادش جاودان. به خانواده او، جامعه کشتی و همه اهالی ورزش ایران تسلیت می‌گویم. او اسطوره‌ای بزرگ بود که فکر نمی‌کنم دیگر تکرار شود.»